

Das Gleichnis vom Sämann

¹An selben Tag ging Jesus aus dem Haus und setzte sich an das Meer.²Und es versammelte sich viel Volk zu ihm, so dass er in ein Boot stieg und sich setzte, und alles Volk stand am Ufer.³Und er redete vieles in Gleichnissen zu ihnen und sprach: Siehe, es ging ein Sämann aus, zu säen.⁴Und indem er säte, fiel einiges auf den Weg; da kamen die Vögel und fraßen es auf.⁵Anderes fiel auf steinigem Boden, wo es nicht viel Erde hatte; und ging bald auf, weil es keine tiefe Erde hatte.⁶Als aber die Sonne aufging, verwelkte es, und weil es keine Wurzel hatte, wurde es dürr.⁷Anderes fiel unter die Dornen; und die Dornen wuchsen auf und erstickten es.⁸Anderes fiel auf gutes Land und trug Frucht, einiges hundertfältig, einiges sechzigfältig, einiges dreißigfältig.⁹Wer Ohren hat zu hören, der höre!

¹⁰Und die Jünger traten zu ihm und sprachen: Warum redest du zu ihnen in Gleichnissen?¹¹Er antwortete und sprach: Euch ist es gegeben, dass ihr das Geheimnis des Himmelreichs versteht; diesen aber ist es nicht gegeben.¹²Denn wer da hat, dem wird gegeben, dass er die Fülle habe; wer aber nicht hat, von dem wird auch das genommen, was er hat.¹³Darum rede ich zu ihnen in Gleichnissen. Denn mit sehenden Augen sehen sie nicht, und mit hörenden Ohren hören sie nicht; denn sie verstehen es nicht.¹⁴Und über ihnen wird die Weissagung Jesaja's erfüllt, die da sagt: "Mit den Ohren werdet ihr hören, und werdet es nicht erkennen; und mit sehenden Augen werdet ihr sehen, und

مثل برزگر

¹و در همان روز، عیسی از خانه بیرون آمده، به کناره دریا نشست.²و گروهی بسیار بر وی جمع آمدند، بقسمی که او به کشتی سوار شده، قرار گرفت و تمامی آن گروه بر ساحل ایستادند؛³و معانی بسیار به مَثَلها برای ایشان گفت: وقتی برزگری بجهت پاشیدن تخم بیرون شد.⁴و چون تخم می‌پاشید، قدری در راه افتاد و مُرغان آمده، آن را خوردند.⁵و بعضی بر سنگلاخ جایی که خاک زیاد نداشت افتاده، بزودی سبز شد، چونکه زمین عمق نداشت،⁶و چون آفتاب برآمد بسوخت و چون ریشه نداشت خشکید.⁷و بعضی در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده، آن را خفه نمود.⁸و برخی در زمین نیکو کاشته شده، بار آورد، بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی.⁹هر که گوش شنوا دارد بشنود.

¹⁰آنگاه شاگردانش آمده، به وی گفتند: از چه جهت با اینها به مَثَلها سخن می‌رانی؟¹¹در جواب ایشان گفت: دانستن اسرار ملکوت آسمان به شما عطا شده است، لیکن بدیشان عطا نشده،¹²زیرا هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد. اما کسی که ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد.¹³از این جهت با اینها به مَثَلها سخنی گویم که نگرانند و نمی‌بینند و شنوا هستند و نمی‌شنوند و نمی‌فهمند.¹⁴و در حق ایشان نبوت اشعیا تمام می‌شود که می‌گوید: به سمع خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده، خواهید نگرست و نخواهید دید.¹⁵زیرا قلب این قوم سنگین شده و به گوشها به سنگینی شنیده‌اند و چشمان خود را بر هم نهاده‌اند، مبادا به چشمها ببینند و به گوشها بشنوند و به دلها بفهمند و بازگشت کنند و من ایشان را شفا دهم.¹⁶لیکن خوشبحال چشمان شما زیرا که می‌بینند و گوشهای شما زیرا که می‌شنوند¹⁷ زیرا هرآینه به شما می‌گویم: بسا انبیا و عادلان خواستند که آنچه شما می‌بینید، ببینند و ندیدند و آنچه می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند.

¹⁸پس شما مَثَل برزگر را بشنوید:¹⁹کسی که کلمه ملکوت را شنیده، آن را نفهمید، شریر می‌آید و آنچه در دل او کاشته شده است می‌رباید، همان است آنکه در راه کاشته شده است.²⁰و آنکه بر سنگلاخ ریخته

werdet es nicht verstehen.¹⁵ Denn das Herz dieses Volkes ist verstockt, und ihre Ohren sind schwerhörig, und ihre Augen verschlossen, damit sie nicht etwa mit den Augen sehen und mit den Ohren hören und mit dem Herzen verstehen und sich bekehren, und ich sie heile."¹⁶ Aber selig sind eure Augen, dass sie sehen, und eure Ohren, dass sie hören.¹⁷ Wahrlich, ich sage euch: Viele Propheten und Gerechte haben begehrt zu sehen, was ihr seht, und haben's nicht gesehen, und zu hören, was ihr hört, und haben's nicht gehört.

¹⁸So hört nun ihr dieses Gleichnis von dem Säemann:¹⁹ Wenn jemand das Wort von dem Reich hört und nicht versteht, so kommt der Böse und reißt hinweg, was in sein Herz gesät ist; das ist der, bei dem auf den Weg gesät ist.²⁰ Bei dem aber auf steinigem Boden gesät ist, das ist, der das Wort hört und es sogleich mit Freuden aufnimmt;²¹ aber er hat keine Wurzel in sich, sondern ist wetterwendisch; wenn sich Trübsal und Verfolgung erheben um des Wortes willen, so nimmt er schnell daran Anstoß.²² Bei dem aber unter die Dornen gesät ist, das ist, der das Wort hört, und die Sorge dieser Welt und der Betrug des Reichtums ersticken das Wort, und er bringt keine Frucht.²³ Bei dem aber auf das gute Land gesät ist, das ist, der das Wort hört und es versteht und dann auch Frucht bringt; und der eine trägt hundertfältig, ein anderer aber sechzigfältig, und ein anderer dreißigfältig.

Vom Unkraut unter dem Weizen

²⁴Er legte ihnen ein anderes Gleichnis vor und sprach: Das Himmelreich gleicht

شد، اوست که کلام را شنیده، فی الفور به خشنودی قبول می‌کند،²¹ و لکن ریشه‌ای در خود ندارد، بلکه فانی است و هرگاه سختی یا صدمه‌ای به سبب کلام بر او وارد آید، در ساعت لغزش می‌خورد.²² و آنکه در میان خارها ریخته شد، آن است که کلام را بشنود و اندیشه این جهان و غرور دولت، کلام را خفه کند و بی‌ثمر گردد.²³ و آنکه در زمین نیکو کاشته شد، آن است که کلام را شنیده، آن را می‌فهمد و بارآور شده، بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی ثمر می‌آورد.

مَثَل کرکاس ها در میان گندم

²⁴و مثلی دیگر بجهت ایشان آورده، گفت: ملکوت آسمان مردی را ماند که تخم نیکو در زمین خود کاشت،²⁵ و چون مردم در خواب بودند دشمنش آمده، در میان گندم کرکاس ریخته برفت.²⁶ و وقتی که گندم روید و خوشه برآورد، کرکاس نیز ظاهر شد.²⁷ پس نوکران صاحب خانه آمده، به وی عرض کردند: ای آقا، مگر تخم نیکو در زمین خویش نکاشته‌ای؟ پس از کجا کرکاس بهم رسانید؟²⁸ ایشان را فرمود: این کار دشمن است. عرض کردند: آیا می‌خواهی برویم آنها را جمع کنیم؟²⁹ فرمود: نی، میداد وقت جمع کردن کرکاس، گندم را با آنها بَرکنید.³⁰ بگذارید که هر دو تا وقت حصاد با هم نمو کنند و در موسم حصاد، دروگران را خواهم گفت که: اوّل کرکاسها را جمع کرده، آنها را برای سوختن بافها ببندید اما گندم را در انبار من ذخیره کنید.

مَثَل دانه خردل و خمیرمایه

³¹بار دیگر مثلی برای ایشان زده، گفت: ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته، در مزرعه خویش کاشت.³² و هرچند از سایر دانه‌ها کوچکتر است، ولی چون نمو کند بزرگترین بقول است و درختی می‌شود چنانکه مرغان هوا آمده در شاخه‌هایش آشیانه می‌گیرند.

³³و مثلی دیگر برای ایشان گفت: که ملکوت آسمان خمیرمایه‌ای را ماند که زنی آن را گرفته، در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام، مخمّر گشت.³⁴ همه این معانی را عیسی با آن گروه به مثلها گفت و بدون مثل بدیشان هیچ نگفت،³⁵ تا تمام گردد کلامی که به زبان نبی گفته شد: دهان خود را به مثلها باز می‌کنم و به چیزهای مخفی شده از بنای عالم تَنطق خواهم کرد.

einem Menschen, der guten Samen auf seinen Acker säte.²⁵ Als aber die Leute schliefen, kam sein Feind und säte Unkraut zwischen den Weizen und ging davon.²⁶ Als nun das Kraut wuchs und Frucht brachte, da fand sich auch das Unkraut.²⁷ Da traten die Knechte zu dem Hausvater und sprachen: Herr, hast du nicht guten Samen auf deinen Acker gesät? Woher hat er dann das Unkraut?²⁸ Er sprach zu ihnen: Das hat ein Feind getan. Da sagten die Knechte: Willst du, dass wir hingehen und es ausjäten?²⁹ Er sprach: Nein! damit ihr nicht zugleich den Weizen mit ausrauft, wenn ihr das Unkraut ausjätet.³⁰ Lasst beides miteinander wachsen bis zur Ernte; und um die Zeit der Ernte will ich zu den Schnittern sagen: Sammelt zuerst das Unkraut und bindet es in Bündel, damit man es verbrenne; aber den Weizen sammelt mir in meine Scheuer.

Vom Senfkorn und Sauerteig

³¹ Ein anderes Gleichnis legte er ihnen vor und sprach: Das Himmelreich gleicht einem Senfkorn, das ein Mensch nahm und säte es auf seinen Acker;³² das ist das kleinste unter allem Samen; wenn es aber gewachsen ist, so ist es größer als alle Kräuter und wird ein Baum, so dass die Vögel unter dem Himmel kommen und unter seinen Zweigen wohnen.

³³ Ein anderes Gleichnis redete er zu ihnen: Das Himmelreich gleicht einem Sauerteig, den eine Frau nahm und unter drei Scheffel Mehl vermengte, bis es ganz durchsäuert wurde.³⁴ Das alles redete Jesus in Gleichnissen zu dem Volk, und ohne Gleichnisse redete er nichts zu

تفسیر مَثَلِ کرکاس ها در میان گندم

³⁶ آنگاه عیسی آن گروه را مرخص کرده، داخل خانه گشت و شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: مَثَلِ کرکاسِ مزرعه را بجهت ما شرح فرما.³⁷ در جواب ایشان گفت: آنکه بذر نیکو می‌کارد پسر انسان است،³⁸ و مزرعه این جهان است، و تخم نیکو ابنای ملکوت و کرکاسها پسران شریرند.³⁹ و دشمنی که آنها را کاشت ابلیس است، و موسم حصاد عاقبت این عالم و دروندگان فرشتگانند.⁴⁰ پس همچنان که کرکاسها را جمع کرده، در آتش می‌سوزانند، همانطور در عاقبت این عالم خواهد شد،⁴¹ که پسر انسان ملائکه خود را فرستاده، همه لغزش‌دهندگان و بدکاران را جمع خواهند کرد،⁴² و ایشان را به تنور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان بُود.⁴³ آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب، درخشان خواهند شد. هر که گوش شنوا دارد بشنود.

مثل گنج و مروارید و تور ماهیگیری

⁴⁴ و ملکوت آسمان گنجی را ماند، مخفی شده در زمین که شخصی آن را یافته، پنهان نمود و از خوشی آن رفته، آنچه داشت فروخت و آن زمین را خرید.⁴⁵ باز ملکوت آسمان تاجری را ماند که جوای مرواریده‌ای خوب باشد،⁴⁶ و چون یک مروارید گرانبها یافت، رفت و مایملک خود را فروخته، آن را خرید.

⁴⁷ ایضاً ملکوت آسمان مثل تور ماهیگیری است که به دریا افکنده شود و از هر جنسی به آن درآید،⁴⁸ و چون پُر شود، به کنارهاش کِشند و نشسته، خوبها را در ظروف جمع کنند و بدها را دور اندازند.⁴⁹ بدینطور در آخر این عالم خواهد شد: فرشتگان بیرون آمده، طالحین را از میان صالحین جدا کرده،⁵⁰ ایشان را در تنور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان می‌باشد.

⁵¹ عیسی ایشان را گفت: آیا همه این امور را فهمیده‌اید؟ گفتندش: بلی، خداوندا.⁵² به ایشان گفت، بنابراین، هر کاتبی که در ملکوت آسمان تعلیم یافته است، مثل صاحب خانه‌ای است که از خزانه خویش چیزهای نو و کهنه بیرون می‌آورد.

ناصره عیسی را نمی‌پذیرد

⁵³ و چون عیسی این مثلها را به اتمام رسانید، از آن

ihnen,³⁵ damit erfüllt würde, was gesagt ist durch den Propheten, der da spricht: „Ich will meinen Mund auftun in Gleichnissen und will aussprechen, was verborgen war vom Anfang der Welt an.“

Die Deutung des Gleichnisses vom Unkraut unter dem Weizen

³⁶Da entließ Jesus das Volk und kam heim. Und seine Jünger traten zu ihm und sprachen: Deute uns das Geheimnis vom Unkraut auf dem Acker.³⁷ Er antwortete und sprach zu ihnen: Der Menschensohn ist's, der den guten Samen sät.³⁸ Der Acker ist die Welt. Der gute Same sind die Kinder des Reiches. Das Unkraut sind die Kinder des Bösen.³⁹ Der Feind, der sie sät, ist der Teufel. Die Ernte ist das Ende der Welt. Die Schnitter sind die Engel.⁴⁰ Wie man nun das Unkraut ausjätet und mit Feuer verbrennt, so wird's auch am Ende dieser Welt gehen:⁴¹ der Menschensohn wird seine Engel senden; und sie werden sammeln aus seinem Reich alle die Ärgernisse verursachen und die Unrecht tun,⁴² und werden sie in den Feuerofen werfen; da wird sein Heulen und Zähneklappern.⁴³ Dann werden die Gerechten leuchten wie die Sonne in ihres Vaters Reich. Wer Ohren hat zu hören, der höre!

Vom Schatz, von der kostbaren Perle und vom Fischnetz

⁴⁴Das Himmelreich gleicht auch einem verborgenen Schatz im Acker, den ein Mensch fand und verbarg; und aus Freude ging er hin und verkaufte alles, was er hatte, und kaufte den Acker.⁴⁵ Auch gleicht das Himmelreich einem Kaufmann, der gute Perlen suchte.⁴⁶ Und als er eine

موضع روانه شد.⁵⁴ و چون به وطن خویش آمد، ایشان را در کنیسه ایشان تعلیم داد، بقسمی که متعجب شده، گفتند: از کجا این شخص چنین حکمت و معجزات را بهم رسانید؟⁵⁵ آیا این پسر نجار نمی‌باشد؟ و آیا مادرش مریم نامی نیست؟ و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهوذا؟⁵⁶ و همه خواهانش نزد ما نمی‌باشند؟ پس این همه را از کجا بهم رسانید؟⁵⁷ درباره او لغزش خوردند. لیکن عیسی بدیشان گفت: نبی بی‌حرمت نباشد مگر در وطن و خانه خویش.⁵⁸ و به سبب بی‌ایمانی ایشان معجزه بسیار در آنجا ظاهر ساخت.

köstliche Perle fand, ging er hin und verkaufte alles, was er hatte, und kaufte sie.

⁴⁷Wiederrum gleicht das Himmelreich einem Netz, das ins Meer geworfen ist, das verschiedene Arten fängt.⁴⁸ Wenn es aber voll ist, so ziehen sie es heraus an das Ufer, sitzen und lesen die guten in Behälter zusammen; aber die schlechten werfen sie weg.⁴⁹ So wird es auch am Ende der Welt gehen: die Engel werden ausgehen und die Bösen von den Gerechten scheiden⁵⁰ und werden sie in den Feuerofen werfen; da wird sein Heulen und Zähneklappern.

⁵¹Und Jesus sprach zu ihnen: Habt ihr das alles verstanden? Sie sprachen: Ja, HERR.⁵² Da sprach er: Darum gleicht jeder Schriftgelehrte, der ein Jünger des Himmelreichs geworden ist, einem Hausvater, der aus seinem Schatz Neues und Altes hervorbringt.

Die Ablehnung Jesu in Nazareth

⁵³Und es begab sich, als Jesus diese Gleichnisse vollendet hatte, ging er von dort⁵⁴ und kam in seine Vaterstadt und lehrte sie in ihrer Synagoge, so dass sie sich entsetzten und sprachen: Woher hat dieser solche Weisheit und Taten?⁵⁵ Ist er nicht der Sohn des Zimmermanns? Heißt nicht seine Mutter Maria und seine Brüder Jakobus und Joses und Simon und Judas?⁵⁶ Und seine Schwestern, sind sie nicht alle bei uns? Woher hat er dann das alles?⁵⁷ Und sie ärgerten sich an ihm. Jesus aber sprach zu ihnen: Ein Prophet gilt nirgends weniger als in seinem Vaterland und in seinem Haus.⁵⁸ Und er tat dort nicht viele Zeichen um ihres Unglaubens willen.